

فصلنامه دانش انتظامی سمنان ، دوره دهم ، شماره سی و هشتم ، زمستان ۱۳۹۹

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱۲/۰۵

صفحات: ۱۴۰ - ۱۵۷

مسئولیت کیفری اطفال در گذر تاریخ

سهیل ذوالفقاری^۱ سعید شیخ^۲ *

چکیده

در تاریخ باستان، کودکان از مسئولیت کیفری برخوردار بوده‌اند. قانوننامه‌های نوشته شده، مواد خاصی برای عدم مسئولیت صغار ندارند؛ اما شواهد و قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد کودکان تا رسیدن به سنی خاص، از مسئولیت کیفری برخوردار نبودند یا اینکه از مسئولیت تقلیل یافته برخوردار بوده‌اند. با ظهور ادیان و مذاهب، مسئولیت کیفری صغار به‌طور کامل رفع گردید. بر این اساس در این نوشتار، مسئولیت کیفری اطفال را در گذر تاریخ مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

کلمات کلیدی: اطفال، تاریخ باستان، صغار، مسئولیت کیفری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ - دانش آموخته‌ی دکترای حقوق خصوصی - soheilzolfaghari@yahoo.com

۲ - دانش آموخته‌ی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی - saeed.sheykh86@yahoo.com

مقدمه:

گذر تاریخ، سندی بر شکل‌گیری نهادهای حقوقی است که در پرتو آن، بررسی و تبیین هر نهاد جامع‌تر می‌گردد. این‌که یک موضوع حقوقی چگونه شکل گرفته، در ابتدا چگونه بوده، چه تغییراتی پیدا کرده و چگونه به حدّ اعلاّی خود رسیده، همه با بررسی دقیق ادوار تاریخی میسر است. مسئولیت کیفری اطفال، یکی از موضوعاتی است که بحث بر سر آن، سیر تاریخی آن را می‌طلبد. از یک سو نوع و شیوه‌ی خاص جرایم ارتكابی و از سوی دیگر لزوم در نظر گرفتن مقتضیات سنی و پیش‌گیری از جرایم در این گروه سنی، لزوم حساسیت و اهمیت این موضوع را بیش از پیش عیان می‌سازد. مسئولیت کیفری اطفال در گذر زمان در هر دوره، متناسب با نظام کیفری و اندیشه‌های حاکم شکل خاص و منحصر به فردی به خویش گرفته است. از این‌رو ایجاد نظام عدالت کیفری مناسب و اتخاذ واکنش مطلوب در قبال جرایم اطفال تا حدود زیادی در گرو شناخت کامل و همه‌جانبه از مسئولیت کیفری اطفال به‌ویژه در دوره‌های زمانی مختلف است. لذا مقاله‌ی پیش‌رو تا حدّی پاسخ‌گوی این موضوع می‌باشد. این نوشتار، شامل چهار بخش است که از لحاظ زمانی کاملاً مربوط نمی‌باشند؛ اما به جهت اشتراک موضوعی در این مقال گنجانده شده است.

۱- مسئولیت کیفری اطفال در جهان باستان

کودکان و نوجوانان در تاریخ جهان باستان از گزند ستم‌ها و انتقام‌ها در امان نبوده‌اند. مثال‌های زیادی وجود دارد که کودکان طعمه‌ی انتقام‌های خصوصی قرار گرفته‌اند که در ذیل به مواردی از آن اشاره می‌شود:

«پادشاه ماد به وزیر خود هارپارک دستور دارد که نوه‌ی دختری وی را بکشد. هارپارک از روی ترحم، او را به چوپانی سپرد تا از وی مواظبت نماید و او را کوروش نامید. کوروش در سن دوازده سالگی در ضمن بازی بد رفتاری نمود و آن‌ها از وی نزد پادشاه شکایت کردند. شاه ضمن بازجویی از وی، متوجه شد که وی همان نوه‌ی دختری اوست و ظاهراً خوشحال شد؛ ولی در باطن از هارپارک غضبناک گشت. وی از هارپارک به جهت این‌که نوه‌ی وی را نکشته تشکر نمود؛ به دلیل این‌که توبیخ و شماتت دخترش، او را آزار می‌داده است. پادشاه به هارپارک گفت حال که نوه‌اش زنده است، ضیافتی ترتیب می‌دهد و وی هم پسر خود را

نزد پادشاه بفرستد تا با نوهی وی هم‌بازی شود. هارپارک کمال تشکر را از وی می‌کند و یگانه پسر خود را نزد وی می‌فرستد. بعد از صرف شام، پادشاه زنبیلی به وی داد و به او گفت هرچه می‌خواهی از آن بردار. هنگامی که زنبیل را باز کرد، دست، پا و سر بچه‌ی خود را دید و فهمید گوشتی که خورده، گوشت پسرش بوده است؛ ولی از ترس جان، به روی خود نیاورد». (دانش، ۱۳۷۴: ۹).

«گودرز پادشاه اشکانی، پس از رفتن برادران خود، کودکان بی‌گناه و زنان آبستن را نیز به دیار عدم فرستاد و نیز اردشیر امر کرد پس از کشتن داریوش (ولیعهد و پسر خود)، زنان و اولاد وی را کشت. نوه‌ها و عروس‌های خود را نیز کشت». (خلیلی، ۱۳۸۱: ۱۰۸). هم-چنین اسکندر امر کرد (در جنگ با مالیان آکس دراک‌ها) تمام اهالی و حتی زنان و کودکان را از دم شمشیر گذرانیدند؛ این به‌خاطر زخمی بود که اسکندر خورده بود. کزروس به کمبوجیه گفت که تو بی‌جهت هم‌وطنان خود را اعدام می‌کنی و حتی اطفال را می‌کشی. (همان منبع).

در جوامع اولیه با این‌که قوانین و مقررات مدوئی وجود نداشت، اما برای حفظ جامعه، نظامات سختی حکمفرما بود؛ از جمله این‌که مجازات فرد متخلف، غیرقابل گذشت بود و با توجه به بی‌حد و حصر بودن انتقام، اطفال قربانی نظامات سخت می‌شدند. (دانش، همان منبع). تاریخچه‌ی اطفال بزه‌کار در جوامع اولیه، با سرگذشت غم‌انگیزی همراه بوده و در این ایام به هیچ وجه مسؤلیت اخلاقی مدنظر مجریان قانون نبوده، بلکه مسؤلیت در آن زمان، "مسؤلیت مادی" بود. بدین معنی که صرف انجام عمل جرم تلقی می‌گشت؛ خواه این‌که مرتکب از سلامت عقل برخوردار بوده یا خیر. حتی اگر حیوان نیز مرتکب قتل می‌شد، محاکمه شده و به قتل می‌رسید و در صورتی که جانی طفل بود، به طریق اولی مسؤلیت داشت. (شامبیاتی، ۱۳۷۷: ۲۳).

در خصوص شیوه‌ی اجرای مجازات نیز باید گفت تا پیش از میلاد مسیح، بیش‌تر مجازات‌ها مرگ بود و مجازات‌ها با رنج و عذاب زیادی به اجرا درمی‌آمد؛ اطفال بزه‌کار نیز از این خشونت در امان نبودند. مجازات این اطفال در صورتی که فاقد قوه‌ی تمیز بودند، جبران خسارات بود و در صورت عدم پرداخت، تنبیه بدنی جایگزین آن می‌شد. اطفال و نوجوانان متهم، برای اعزام به دادگاه‌ها در زندان‌ها به همراه بزرگسالان با وضع رقت‌باری در یک‌جا نگهداری می‌شدند. (دانش، همان منبع: ۱۴). به‌منظور این‌که مسؤلیت کیفری اطفال در

جهان باستان به خوبی تبیین گردد، لازم است هر یک از قانون‌نامه‌های جهان باستان به‌طور مجزاً بررسی گردد. قانون‌نامه‌های جهان باستان از لحاظ موقعیت زمانی بدین ترتیب تقسیم می‌شوند:

- الف) قانون‌نامه‌ی آور- نمو (حدود ۲۱۰۰ سال پیش از میلاد) در ۳۷ ماده.
- ب) قانون‌نامه‌ی لیپت- اشتار (حدود ۱۹۳۰ سال پیش از میلاد) در ۳۷ ماده.
- ج) قانون‌نامه‌ی اشوننا (حدود ۱۷۷۰ سال پیش از میلاد) در ۶۰ ماده.
- د) قانون‌نامه‌ی حمورابی (اندکی بیش از ۱۷۵۰ سال پیش از میلاد) در ۲۸۲ ماده.
- ه) قانون‌نامه‌ی هیتی‌ها (در روایات قدیم ۱۶۵۰ تا ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد و در روایات متأخر ۱۵۰۰ تا ۱۱۸۰ سال پیش از میلاد) در ۲۰۰ ماده.
- و) قوانین آشوریان میانه (حدود ۱۰۷۶ سال پیش از میلاد) نزدیک به ۱۲۰ ماده. (بادامچی، ۱۳۸۲: ۱۰).

۱-۱- قانون‌نامه‌های آور- نمو، لیپت- اشتار و اشوننا

در قانون‌نامه‌های آور- نمو^۱ و لیپت- اشتار^۲ در خصوص مسئولیت کیفری اطفال و نیز سن بلوغ کیفری مطلبی دیده نمی‌شود. البته شاید اگر این سنگ نوشته‌ها به‌طور کامل به دست محققین می‌رسید و دچار سایش و شکستگی نمی‌شد، مطالبی در این خصوص یافت می‌شد. در قانون‌نامه‌ی اشوننا^۳ که تقریباً به‌طور کامل به دست محققین رسیده، مبحث یا ماده‌ای در خصوص مسئولیت کیفری اطفال دیده نمی‌شود؛ اما در قدیمی‌ترین ادوار تاریخی

۱- قدیمی‌ترین قانون نوشته که تاکنون کشف شده و منسوب به پادشاه آور (دوران حکومت از ۲۱۱۲ تا ۲۰۹۵ پیش از میلاد) است.

۲- پادشاهی که پشتیبان انتشار این مجموعه بود، لیپت- اشتار (دوران حکومت ۱۹۳۴ تا ۱۹۲۴ پیش از میلاد) نام داشت. او پنجمین فرمانروای نخستین سلسله‌ی شهر ایسین بود که پس از سقوط سومین سلسله آور بنیان گذاشته شد.

۳- تاریخ مجموعه‌ی قوانین اشوننا احتمالاً به وقایع سال حکومت ددوش (یکی از حاکمان مملکت اشوننا) اشاره می‌کند. ددوش معاصر اوائل حکومت حمورابی (شاه بابل) بود و قلمرو وی سرانجام مقهور حمورابی و امپراتوری رو به گسترش بابل گردید.

نیز قوانین و مقررات افراد صغیر و کبیر تا حدودی متمایز بوده و نمی‌توان صرف نبود مطالبی در این مورد را دال بر مسؤولیت کامل اطفال دانست.

۲-۱- قانون‌نامه‌ی آشوریان

در قوانین آشوری مانند قانون‌نامه‌های قبل از آن، قوانین خاصی درخصوص مسؤولیت کیفری اطفال وجود ندارد؛ اما شواهدی وجود دارد که افراد تا رسیدن به سن تشخیص، مسؤولیت نداشته‌اند. بدین صورت که در قوانین آشوری، تنها کسی مجرم تلقی می‌گردید که قصد ارتکاب عملی مجرمانه را داشته باشد و به عبارت دیگر آشوری‌ها مرحله‌ی مسؤولیت مطلق و مفروض را پشت سر گذاشته‌اند. برای مثال جرم زنا، تنها در صورتی محقق می‌گردید که مرد از وضعیت زناشویی هم‌خواه‌ی خود آگاهی داشته یا چنان‌چه زنی محل سکونت شوهر خود را ترک نموده و در خانه‌ای دیگر مخفی شده باشد، صاحب مخفیگاه هنگامی مسؤل جرم است که از فراری بودن زن آگاه باشد. (بادامچی، همان منبع: ۹۴).

توضیح این‌که آگاه بودن، مستلزم بلوغ فکری تا حدی است که فرد، شرایط به وجود آمده را تشخیص می‌داده و در نتیجه هنگامی که طفل به حدی از رشد نرسیده که نتواند چنین آگاهی که در این قوانین بیان شده را دارا باشد، مسؤولیت کیفری نداشته است. به عبارت دیگر از جمله شرایط مسؤولیت کیفری، وجود بلوغ فکری در زمینه‌ی ارتکاب جرم تا حدی است که فرد قادر به شناخت و تشخیص وضعیت به وجود آمده باشد. بنابراین سن بلوغ در قوانین آشوری وجود داشته؛ اما سن معینی ملاک بلوغ نبوده و رسیدن به سنی که طفل به درک و آگاهی عقلی می‌رسیده است.

۳-۱- قانون‌نامه‌ی حمورابی

پس از این‌که آموریت‌ها یا آموری‌های بابل، شهر بزرگ افسانه‌ای را که سومری‌ها آنرا بنا کرده بودند، در حدود دو هزار سال پیش از میلاد به تصرف درآوردند، ماردوک خدای بابل را به خداوندی تمامی شهرهای سومر و آکد برگزیدند. حمورابی ششمین پادشاه از این خانواده است که مجموعاً متشکل از پانزده پادشاه یا فرمان‌روا بوده است. (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۱۰). در قانون‌نامه‌ی حمورابی که متشکل از ۲۸۲ ماده است، سن کبیر و مسؤولیت کیفری اطفال مشخص نکرده و در عین حال قانون‌گذار به مناسبت، از طفل سخن به میان آورده و تلاش نموده که نسبت به حیات طفل، نهایت مراقبت را لحاظ کند و تعدی نسبت به آنرا

با مجازات‌های شدید پاسخ دهد. برای مثال در ماده‌ی ۱۴ این قانون‌نامه، مجازات اعدام برای بچه دزدی منظور شده بود و هم‌چنین در ماده‌ی ۱۹۴ آمده بود: «اگر دایه‌ای که طفل برای شیر دادن به او سپرده شده، در نگهداری او کوتاهی کند و بر اثر تقصیرش طفل شیرخوار فوت شود و دایه‌ی مذکور بدون رضایت أبوبن، طفل دیگری را جایگزین او کند، به مجازات بریدن پستان محکوم می‌گردد». (همان منبع).

در خصوص مسئولیت کیفری اطفال در این دوره باید گفت که به موجب «مسئولیت نیابتی»، کودکان نیز مسئولیت داشتند. توضیح این‌که در منابع فعلی که در دست می‌باشد، مجازات نیابتی ابتدا در قانون‌نامه‌ی حمورابی آورده شد که این مجازات‌ها به جای اعمال به خود فرد، بر یکی از اعضای خانواده او اعمال می‌گشت که گاهی نیز اطفال قربانی این‌گونه اعمال می‌شدند. به موجب ماده‌ی ۱۱۶ قانون‌نامه‌ی حمورابی «اگر گروگان بر اثر کتک یا بد رفتاری مُرد، صاحب گروگان باید این را بر علیه بازرگان اثبات کند و اگر آن (متوقی) پسر شخص بود، آنان باید پسر بازرگان را به قتل برسانند...». هم‌چنین در ماده‌ی ۲۰۹ این قانون‌نامه بیان شده بود: «اگر شخصی دختر شخص دیگر را زد و موجب شد که او سقط جنین کند، باید ده شکل نقره برای جنین بپردازد». در ماده‌ی ۲۱۰ نیز آمده بود «اگر آن زن مُرد، آنان باید دختر او را به قتل برسانند». به موجب ماده‌ی ۲۳۰ قانون‌نامه‌ی مذکور، «اگر این امر (عدم دقت معمار) موجب مرگ پسر صاحب‌خانه شد، آنان باید پسر آن معمار را به قتل برسانند». (میک، ۱۳۷۷: ۵۲).

باید توجه داشت پسر یا دختر متهم که در موارد بالا ذکر شد، اعم از صغیر و کبیر بوده و آنچه مهم است این‌که فرزند مجرم باشد. به‌طوری که یکی از نویسندگان بیان داشته: «آن‌چه در جوامع قدیم و باستان به چشم می‌خورد، وجود مسئولیت عمودی است. مسئولیت عمودی همان‌گونه که در قانون‌نامه‌ی حمورابی ذکر شد، اولاد مقصر را نیز مجازات می‌نمودند. ضرب‌المثل مشهور آن دوران به خوبی بازگو می‌کند که پدران غوره‌ها را خوردند و دندان‌های اولادشان درد گرفت». (سید اصفهانی، ۱۳۸۲: ۳۹). با توجه به مسئولیت نیابتی،

۱- نویسنده‌ی این کتاب موافق است که مسئولیت نیابتی، گاهی در جهت تخفیف مجازات تلقی گردد. این سخن از دیدگاه خانواده به عنوان یک کل صحیح است و نه از زاویه و دید «سپر بلا» که زندگی خود را به خاطر فعل پدر از دست می‌دهد.

گهگاه اطفال نیز دارای مسؤلیت کیفری می‌شدند؛ اما با توجه به این نوع مسؤلیت، نمی‌توان نتیجه‌گیری کرد که در قانون‌نامه‌ی حمورابی مسؤلیت کیفری به‌طور کامل بر اطفال بار می‌شده و در صورت وقوع جرم، مانند افراد کبیر مسؤلیت تام داشته‌اند. زیرا چنان‌چه در این قانون‌نامه تأکید می‌گردید اطفال نیز در صورت وقوع جرم مسؤلیت تام یا خفیف یافته می‌داشته‌اند، در این صورت این گفته صحیح بود که اشخاص صغیر، دارای مسؤلیت کیفری هستند؛ اما مسؤلیت نیابتی به موجب فعل ارتكابی خود کبیر (پدر) است.

در این قانون‌نامه، شواهدی وجود دارد که بیان می‌دارد اطفال، فاقد مسؤلیت کیفری هستند. با توجه دقیق بر مواد این قانون‌نامه، مشاهده می‌شود که بیش‌تر افرادی که مورد خطاب قانون‌گذار قرار گرفته‌اند، افراد کبیر هستند. سن بلوغ و رشد در این قانون‌نامه معین نشده؛ اما افراد می‌بایست به سنی برسند که هم از نظر جسمی و هم از نظر عقلی توانایی انجام فعل ممنوعه را دارا باشند. به عبارت دیگر به دلیل این‌که اوضاع و احوال جرایم به گونه‌ای است که تنها افراد کبیر می‌توانستند مرتکب جرم شوند، اطفال خروج موضوعی از بحث دارند. اینک به چند نمونه از آن اشاره می‌شود.

در مسؤلیت نیابتی بحث شد که فرزند، به مجازات جرم پدر محکوم می‌گردد و پُر واضح است که برای ارتكاب این جرم، فرد مرتکب باید به حدّ رشد جسمی رسیده باشد که بتواند تشکیل خانواده دهد و دارای فرزند باشد (مواد ۱۱۶، ۲۰۹، ۲۱۰ و ۲۳۰) و در جرم خیانت در امانت، فرد مرتکب می‌بایست به حدّ بلوغ عقلی و جسمی رسیده باشد که مورد وثوق افراد قرار گیرد و اطفال نمی‌توانستند به‌عنوان امین از سوی اشخاص دیگر انتخاب شوند. (مواد ۱۲۲ و ۱۲۴). در مسؤلیت کیفری پزشک مطابق ماده‌ی ۲۱۸، فرد مرتکب می‌بایست پزشک باشد و حال آن‌که اشخاص صغیر نمی‌توانستند پزشک محسوب شوند. هم‌چنین در جرایم خلاف مصالح خانواده از جمله تعدّد زوجات (ماده‌ی ۱۴۱) یا جرایم منافی عفت نظیر زنا با محارم (مواد ۱۵۴، ۱۵۵ و ۱۵۶)، فرد مرتکب می‌بایست به حدّی از رشد رسیده باشد که دارای توانایی جنسی جهت تشکیل خانواده یا انجام عمل نامشروع باشد. همان‌گونه که بیان شد، در بیش‌تر جرایم این قانون‌نامه، اطفال خروج موضوعی از بحث داشته و مشمول قانون قرار نمی‌گرفتند. بنابراین فرد تا رسیدن به سنی از رشد که دارای توانایی (جسمی و عقلی) انجام جرم باشد، مسؤلیت کیفری نداشته است.

۴-۱- حقوق روم

تاریخ حقوق روم، اندکی مبهم است. به نظر می‌رسد نخستین منبع مشهور و شناخته شده‌ی حقوق رومیان، الواح دوازده‌گانه باشد. (لنگی و لوبیگر، ۱۳۸۵: ۱۲). دامنه‌ی بی-عدالتی در روم به جایی کشیده شد که در سال‌های ۴۵۱ و ۴۵۰ پیش از میلاد، هیأتی ده نفره برای تنظیم و تدوین حقوق روم انتخاب شدند و الواح دوازده‌گانه تهیه شد. در مبارزاتی که طبقه‌ی عامه برای تحصیل حقوق مساوی در برابر طبقه‌ی اعیان آغاز کرد، الواح دوازده-گانه گام بزرگی بود. (صالح، ۱۳۸۶: ۳۶۵). هر یک از الواح شامل سه تا ده ماده است؛ به جز لوح هفتم که شامل بیست و چهار ماده بود. متن اصلی الواح، از دست‌برد زمانه محفوظ مانده و آنچه موجود است، قطعاتی است که از آثار نویسندگان مختلف از جمله سیسرون گردآوری شده. (همان منبع: ۳۶۸).

مطابق الواح دوازده‌گانه، سارقین و متجاوزین به کشت و زرع، به فجیع‌ترین وضع مجازات می‌شدند؛ لیکن اطفال در صورت ارتکاب جرایم مذکور، به جبران خسارت و پرداخت تاوان یا تنبیه بدنی محکوم می‌گردیدند. حسب قانون مذکور، اعمال بزرگسالان به دو دسته‌ی ارادی و غیرارادی تقسیم می‌شد. مجازات اعمال غیرارادی بنا به تشخیص دادرسی، خفیف‌تر از اعمال ارادی بود. جرایم ارتكابی اطفال غیربالغ، غیرارادی محسوب و از موارد تخفیف مجازات بود. طفل غیربالغ به فردی اطلاق می‌شد که قوه‌ی تمیز کامل نداشت و تعیین قوه‌ی تمیز او، از اختیارات دادرسی به‌شمار می‌رفت. (دانش، همان منبع: ۱۱). لازم به ذکر است در این الواح، کودکان از مسئولیت نقصان یافته برخوردار بودند. ۱۳۰ سال پیش از میلاد در قوانین روم، تشخیص قوه‌ی تمیز با در نظر گرفتن سن اطفال، به قرار ذیل مقرر می‌گردید:

الف) کودک دختر و پسر کم‌تر از ۷ سال، غیرمسئول اعلام و در صورت ایجاد ضرر و زیان، پدر طفل ملزم به جبران خسارت وارده بود.

ب) کودک ممیز غیربالغ ۷ تا ۹ سال برای دختران و ۷ تا ۱۰ سال برای پسران که ارتکاب جرم در این سنین، بدون سوء نیت محسوب و مجازات آن خفیف‌تر از بزرگسالان بود؛ مگر این‌که ثابت می‌شد طفل، جرم را با مکر، حيله و شرارت مرتکب شده که در این-صورت به مجازات محکوم می‌گردید. در این محدوده‌ی سنی، سوء نیت برای اطفال مفروض

نبود؛ اما امکان اثبات خلاف آن وجود داشت و ارفاقی که برای کودکان در این دوره‌ی سنی در نظر گرفته می‌شد، این بود که بار اثبات سوء نیت اطفال در انجام عمل مجرمانه، بر عهده‌ی مدعی قرار داشت و با اثبات آن، طفل به مجازات می‌رسید.

ج) کودک ممیز بالغ ۹ تا ۱۲ سال برای دختران و ۱۰ تا ۱۴ سال برای پسران که هرگاه در این سنین مرتکب جرم می‌شدند، عمل با سوء نیت تلقی و دارای مسؤلیت کیفری و مدنی بودند. (همان منبع: ۱۲).

۲- دوران ورود ادیان و مذاهب

با پیدایش ادیان و مذاهب الهی به‌ویژه اسلام و مسیحیت، موضوع مسؤلیت مادی اطفال از میان رفت. در نظر مذاهب، جرم و گناه مترادف هستند و تنها افرادی مجرم محسوب می‌شوند که از نظر شریعت، به دلیل انجام گناه مستحق مجازات آخروی باشند. مذاهب معتقد بودند همان‌گونه که خداوند افراد را حسب شعور و اراده‌ی آن‌ها بازخواست می‌کند، مقدار مجازات دنیوی نیز می‌بایست بر اساس درجه‌ی عقل و شعور مجرمان باشد. با ظهور مسیحیت، عقاید اخلاقی فلاسفه آمیخته با افکار مذهبی گردید. رحم و شفقت که یکی از اصول مذهب مسیحیت است، منجر به این شد که روحانیون به فکر اصلاح و تربیت بزه‌کاران بیفتند (همان منبع: ۳۶) که این امر منجر به مبری شدن اطفال از مسؤلیت کیفری گردید.

در آئین یهود، کودکان به‌طور کامل مبری از مسؤلیت کیفری هستند و این به دلیل اکراهی است که لازمه‌ی نقص یا عیب آنان است. قانونی که کودکان را از مسؤلیت کیفری معاف می‌کند، از تفسیر کتاب مقدس گرفته شده است. سن قطعی بلوغ در آئین یهود مشخص نیست؛ از سویی گفته شده مجازات الهی، به جرایمی که توسط افراد زیر بیست سال ارتکاب یافته، تحمیل نمی‌شود و از سویی دیگر بیان شده دختران در دوازده سالگی و پسران در سیزده سالگی به سن عقل می‌رسند. برخی از دانشمندان معتقدند با وجود این که اطفال در سن دوازده و سیزده سالگی به بلوغ می‌رسند، اما مجازات اعدام درخصوص افراد زیر بیست سال اجرا نمی‌شود و توصیه‌هایی که مجازات کودکان زیر دوازده و سیزده سال را به تزیانه روا می‌دارد، دلیل بر مسؤلیت کیفری این افراد نیست؛ بلکه صرفاً برای ترسانیدن آن‌ها از ارتکاب جرایم دیگر است. (سلیمانی، ۱۳۸۴: ۲۰۷). آنچه مشخص است، مذهب

یهود اطفال را به طور کامل مبری از مسئولیت کیفری نمی‌داند؛ بلکه مجازات‌های هر چند محدود را جایز شمرده است. اما این استدلال که این مجازات‌ها از باب مسئولیت اطفال نمی‌باشد و بلکه برای جلوگیری از ارتکاب جرایم دیگر توسط طفل است، موجه این موضوع نیست. زیرا یکی از اهداف مجازات، منع مجرم از تکرار جرم است که در این مورد نیز شارع با مجازات طفل، به دنبال رسیدن به این هدف است و نشان می‌دهد مسئولیت وی پذیرفته شده است. اما این سؤال به قوت خود باقی است که چرا مسئولیت طفل در موارد بسیار محدودی وجود دارد؟

با امعان نظر در مطالب فلسفی و تربیتی قرآن کریم، آشکار می‌شود که حقوق اسلامی چه اندازه نسبت به جرایم صغار، با تدبیر واکنش نشان می‌دهد. آن چه از قرآن کریم برمی‌آید این است که شخص، مکلف است یا غیرمکلف. مکلف کسی است که توأماً به حدّ رشد جسمی و عقلی رسیده و غیرمکلف هم به علت ضعف، پیری، سفه و مرض، قادر به انجام تکلیف نباشد. در قرآن کریم سنّ بلوغ کیفری مشخص نشده و این سن بسته به شرایط محیطی متفاوت است. بدین دلیل در کشورهای اسلامی، سنّ بلوغ ۹، ۱۵، ۱۷ و ۱۸ سالگی معین شده است. در حقوق اسلامی با توجه به اصاله الظاهر در خصوص صغار، عدم رشد و در کبار، اصل بر رشد می‌باشد. (منوچهریان، ۱۳۴۴: ۱۳). «حدیث رفع». یکی از روایات در جهت عدم مسئولیت صغار است و در خصوص سن بلوغ نیز روایاتی چند وارد شده است.

در حقوق اسلامی از جمله شرایط عمومی اجرای حدود، بلوغ است. در مورد نوع برخورد با صغیر ممیزی که مرتکب جرم سرقت می‌گردد، نظر مشهور فقها آن است که وی تأدیب خواهد شد؛ هر چند دزدی تکرار شود. لیکن برخی فقها از جمله شیخ طوسی با استناد به روایات مختلف، برای هر مرحله مجازاتی متفاوت تعیین نموده که در مرحله پنجم، حدّ قطع اجرا خواهد شد. بدین صورت که در مرتبه اول دزدی، او را باید عفو نمود و در مرتبه دوم باید او را تأدیب و در مرتبه سوم باید سرهای انگشتان را آن قدر تراشید که خون آلود شود و در مرتبه چهارم سرهای انگشتان او را باید قطع کرد و در مرتبه پنجم دست او را به طریق بالغ بُرید. در دین مبین اسلام برای برخی از جرایم محدود، اطفال مورد تأدیب قرار می‌گیرند. در خصوص تأدیب طفل در حقوق اسلامی باید گفت که تأدیب به دو

معنی می‌تواند به کار رود. اول به معنی اصطلاحی آن که کتک زدن است و دوم به معنی علمی و تربیت صغیر است. برخی با تفسیر آیات ۳۰ و ۲۱۹ سوره نور، آیه ۱۵۲ سوره انعام و آیه ۱۲۶ سوره نساء که تأکید بر تعلیم و تربیت صغیر شده و بیان این که آن چه در ابتدا مدنظر حقوق اسلامی می‌باشد، تربیت طفل برای درست زندگی کردن است، تأدیب را به معنی تربیت طفل تفسیر کرده‌اند؛ نه معنای اصطلاحی آن. (همان منبع: ۲۰).

۳- قرون وسطی

این دوره، قرون دهم تا پانزدهم میلادی را شامل می‌شود و با تجزیه و فروپاشی دولت در اواخر عصر فرانک‌ها مواجه شد. در این دوره، مناصب قضایی در دستان فئودال‌ها بود (لنگی و لوبیگر، همان منبع: ۶۵) و مقرراتی در خصوص اطفال تدوین گشت. در قرن دهم میلادی در شهر لندن، طبق عرف ساکسون‌ها مجازات کسانی که حین عمل سرقت دستگیر می‌شدند، اعدام بود؛ ولی هرگاه طفل کم‌تر از دوازده سال، مالی که کم‌تر از دوازده درینه ارزش داشت را می‌ربود، به پرداخت تاوان و جبران خسارت محکوم می‌شد. در قرن دوازدهم میلادی طبق قوانین ژرمن‌ها، اطفال کم‌تر از هفت سال غیرممیز غیربالغ، غیرمسؤل و مجازات اطفال بزه‌کار تا چهارده سال، خفیف‌تر از بزرگسالان بود. (دانش، همان منبع: ۱۲). در قرن سیزدهم میلادی "سن‌لویی" با صدور فرمانی، اطفال کم‌تر از ده سال را غیرمسؤل اعلام و مجازات بزه‌کاران بیش از چهارده سال را پرداخت تاوان و تنبیه بدنی (شلاق) تعیین نمود. (همان منبع). در این دوران، مسؤلیت نقصان یافته پذیرفته شده بود. قانون "کارولین" که در سال ۱۵۳۰ میلادی به دستور "شارل کن" در اسپانیا تدوین شد، مجازات اطفال کم‌تر از چهارده سال را جریمه، شلاق و نگهداری در مؤسسات تربیتی به صورت انفرادی تعیین نمود و دادرس با توجه به نظر کارشناس، نوع مجازات را معین می‌کرد. (شامبیاتی، همان منبع: ۳۵). در این دوران، رافعیّت مسؤلیت به‌طور کامل پذیرفته نبود؛ ولی اطفال از تخفیف در مجازات برخوردار بودند. لیکن دادگاه‌ها می‌توانستند در موارد خاص، اطفال را از تخفیف در مجازات محروم نمایند. به‌عنوان مثال در قرن چهاردهم، پارلمان فرانسه طفل یازده ساله‌ای را که با ضربات سنگ و به‌طور بی‌رحمانه شخصی را به قتل رسانده بود، به علت وجود جنایت و خباثت، به مرگ محکوم کرد و در انگلستان نیز هیأت منصفه، دو طفل نه و یازده ساله‌ای که یکی از دوستان خود را کشته بودند، به اعدام محکوم نمود. هیأت منصفه با توجه به این که اطفال مذکور دوست خود را کشته و جسد را

مخفی کرده بودند و برای فرار از کیفر مخفی شده بودند، قانع شد که این اطفال دارای قوه-ی تمیز هستند و لذا آن‌ها را مستحق اعدام دانست. (همان منبع).

نکته‌ای دیگر که باید به آن اشاره کرد این‌که با ظهور دین مسیحیت، افکار اخلاقی فلاسفه آمیخته با عقاید مذهبی گردید و روحانیون مسیحی ترویج رحم و عطف می‌کردند. در پی پیشنهادات آن‌ها، زندان‌ها اصلاح شد و وضع اطفال از حالت آسفبار خارج گشت و مجازات اطفال هدفمند گشت؛ اما با توسعه‌ی اقتدار پادشاهان در قرون وسطی از یک سو و منحرف شدن روحانیون از سویی دیگر، موجب شد مجازات‌ها تشدید گردد و مجازت‌های هولناک از جمله مرگ نیز در مورد اطفال به اجرا درآید. (دانش، همان منبع: ۱۴). یسروان که به پیروی از پروتستان متهم بود، به همراه همسر و دو دختر خود به سوئیس گریخت و در سال ۱۷۶۴ میلادی، او و همسرش به مرگ با چوبه‌ی دار محکوم شدند. افزون بر آن دادگاه رأی داد که دو دختر آن‌ها باید چوبه‌ی دار را بکشند و صحنه‌ی اعدام را تماشا کنند. (لنگی و لوبیگر، همان منبع: ۶۵). در سال ۱۶۲۹ میلادی، در انگلیس طفل هشت ساله را که طویله‌ای را آتش زده بود، اعدام کردند و در سال ۱۷۴۸ میلادی نیز طفل ده ساله‌ای که اسبی را دزدیده بود، به مرگ محکوم شد.

۴- حقوق ایران

مراحل تکوین حقوق در ادوار مختلف تاریخ ایران را می‌توان بدین شکل بیان نمود؛ دوره‌ی اول، دوران باستان است که از ابتدای تاریخ و تشکیل منظم جامعه‌ی ایران آغاز و تا انقراض سلسله‌ی ساسانیان و به هم ریختگی آئین زرتشت ادامه داشت. دوره‌ی دوم، دوران میانه است که از زمان نفوذ آئین تعالی بخش اسلام آغاز و تا صدور فرمان مشروطیت ادامه داشته و دوره‌ی سوم که همان دوران معاصر می‌باشد. (موسوی، ۱۳۷۶: ۲۳). از میان دوره-های فوق، دوره‌ی دوم پیش‌تر مورد بحث قرار گرفت و دوره‌ی سوم نیز با توجه به عنوان این مقاله، در حیطه‌ی بحث نمی‌گنجد. اما آن‌چه مهم به نظر می‌رسد، دوره‌ی اول یا همان ایران باستان است که این دوره علی‌الخصوص و دوران ساسانیان، یکی از شکوفاترین دوره‌ها در زمینه‌ی مسئولیت کیفری اطفال در ادوار تاریخی است. دوران ایران باستان از تاریخ تشکیل نظام حکومتی هخامنشی آغاز می‌شود و پس از آن، به حکومت اشکانیان می‌رسد تا

این که سلسله‌ی ساسانیان به قدرت می‌رسد و تا سال ۶۵۱ میلادی به حکومت خویش ادامه می‌دهد. (همان منبع: ۲۴).

۴-۱- دوران هخامنشیان

حقوق کیفری در این دوران، بر اساس تعلیمات مذهبی شکل گرفته و دستورات زرتشت و کتاب اوستا به‌عنوان منبع حقوق بوده است. در اوستا سن مسؤلیت کیفری اطفال (دختر و پسر)، پانزده سال پیش‌بینی شده بود. در صورت وقوع جرم، اطفال مورد شماتت و سرزنش والدین قرار می‌گرفتند و هم‌چنین جبران خسارت بر عهده‌ی پدر و مادر طفل بود. از سایر منابع از جمله نوشته‌های هردوت، گزنفون و استرابون چنین استنباط می‌شود که عدم مسؤلیت کیفری، به دو دوره تقسیم می‌گردید. مرحله‌ی اول از زمان تولد تا پنج سالگی که طفل کاملاً غیرمسؤل بود و دوره‌ی دوم از پنج سالگی تا بیست الی بیست و چهار سالگی که در این دوره، مسؤلیت نسبی پذیرفته شده بود. کودکان پانزده تا بیست الی بیست و چهار ساله، صرفاً به وسیله‌ی مدارس مورد رسیدگی و قضاوت قرار می‌گرفتند؛ نه دادگاه‌های کیفری. این امر حاکی از اهمیّت سرنوشت کودکان در آن دوره بوده و می‌تواند به‌عنوان اولین ابتکارات مربوط به قضازدایی و تخصصی نمودن مراجع قضایی اطفال محسوب شود. (نجفی توانا، ۱۳۸۵: ۱۶۹).

۴-۲- دوران اشکانیان

پس از شکوفایی دوره‌ی هخامنشیان در زمینه‌ی مسؤلیت کیفری اطفال، در این دوره با افول این قواعد مواجه هستیم و مانند قانون‌نامه‌ی حمورابی، در مواردی مسؤلیت نیابتی برای اطفال پیش‌بینی شده که اطفال پاسخ‌گوی جرایم والدین خود باشند. به‌طور کلی با توجه به این که قوانین کیفری این دوره مترقی نبوده، در نتیجه قواعد مربوط به اطفال نیز تحت الشعاع این حقوق بدوی قرار گرفته است. از جرایم این دوران، جز جرایمی مانند خیانت زن و تعدادی دیگر از جرایم، اطلاعاتی در دست نیست. در این دوران میان ایرانیان، کیفرهای مختلفی وجود داشت؛ به‌طوری که "ویل دورانت" در این زمینه اشاره کرده «کیفرهای قانونی، از قبیل نمایش دادن شخص گناه‌کار در میان مردم و واداشتن وی به کارهای سخت، شلاق زدن و... درجات مختلف داشت. در قوانین سارگن دوم، مجازات‌های نوع دیگری از قبیل زهر خوراندن و سوزاندن پسر یا دختر شخص گناه‌کار بر قربان‌گاه معبد نیز آمده است». (کرمی، ۱۳۸۰: ۲۳). آمین مارسلن وقتی که از حقوق اشکانیان صحبت

می‌کند، می‌گوید اشکانیان قوانین نفرت انگیزی داشتند که به موجب آن وقتی یک نفر مرتکب جرم می‌شد، تمامی خانواده‌ی او مجرم محسوب می‌شدند. (گرامی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۸۵).

۳-۴- دوران ساسانیان

در دوران ساسانیان، از همان مقررات زمان هخامنشیان تبعیت شد و همچنین مجازات شلاق، زندان، قطع اعضاء و جریمه‌ی متداول آن دوره برای کودکان به اجرا در نمی‌آمد. حتی توسط برخی از سلاطین مانند اردشیر بابکان بحث اصلاح و بازسازی مجرمین به وسیله‌ی تدابیر آموزشی و تربیتی مطرح گردید. اصولاً در ایران پیش از اسلام، به تربیت صحیح اطفال و نوجوانان توجه خاصی صورت می‌گرفت و دلیل این امر نیز تربیت نیروی کارآمد و سلحشور جهت اداره و پیشرفت کشور بود. در این دوران، والدین وظیفه‌ی سنگینی بر عهده داشتند. (نجفی توانا، همان منبع: ۱۷۰). منابع حقوقی این دوره با این‌که نسخ موجود اوستای ساسانی از دستبرد، تبدیل و حذف مطالب مطلقاً مصون نمانده، معهداً مطمئن‌ترین مأخذ حقوق ایران باستان است. اوستا شامل بیست و یک سنک (فصل) است که به سه مبحث "گات‌ها" که مربوط به امور مذهبی صرف است؛ سنک‌های "داتیک" که راجع به قواعد زندگی اجتماعی و قوانین مدنی، جزایی، پیش‌گیری از جرم و اصلاح مجرم است و سنک‌های معروف به "هد هاماترا" تقسیم شده است. تعداد سنک‌های داتیک، هفت مورد است که از جمله قواعد آن، مربوط به جرایم صغار است. زند اوستا به طبقه‌بندی جرام صغار و کبار فاقد آزادی و اراده پرداخته است. این دسته‌بندی از نظر معنوی عبارت است از جرایم کباری که دارای اراده و قوه‌ی تمیزند و هم‌چنین جرایم صغار و کباری که فاقد آزادی و اراده هستند. مسئولیت صغار تا حدّ مسئولیت کبار بی‌اراده پائین آورده شده است. (منوچهریان، همان منبع: ۹).

با توجه به مندرجات بند دهم مجموعه قوانین دینکرد که در رابطه با ضرب و جرح است، اطفال تا هفت یا هشت سالگی فاقد مسئولیت جزایی بوده و آغاز سن تمیز و تشخیص نسبی، سن هشت سالگی بوده است. اطفال هشت تا شانزده ساله از مجازات خفیف‌تر برخوردار بودند؛ اما برخی با استناد به کتاب‌های پهلوی و روایات منقوله، پانزده سالگی را سن مسئولیت کیفری دانسته و افراد زیر پانزده سال را "نابُرنا" فرض نموده‌اند. به‌نظر می‌رسد استنباط ایشان از اصلاح نابُرنا منجر به چنین برداشتی شده؛ در حالی‌که با توجه به

بندهای دینکرد، شکی وجود ندارد که باید میان سن اطفال تا هشت سال و اطفال هشت تا شانزده سال فرق قائل شد و بیان داشت که اطفال تا هشت سال، فاقد مسؤلیت کیفری بودند و از هشت تا شانزده سالگی از مجازات خفیف‌تر نسبت به کبار برخوردار بودند. (واحدی نوایی، ۱۳۸۰: ۸۳).

یک عنوان خاص "نیکاتوم" سنک مربوط است به قتل ارتکابی توسط صغار هفت تا هشت ساله در حضور اولیاء خود که می‌توانسته‌اند از آن ممانعت کنند و ممانعت نکرده‌اند یا نتوانسته‌اند ممانعت نمایند. دینکرد در مورد قتل ارتکابی توسط صغار تربیت نشده‌ی هفت ساله و حتی هشت ساله در حضور اولیاء آنان و مجرمیت اولیاء بر اثر آن هنگامی که می‌توانسته‌اند از قتل جلوگیری کنند، اما اقدامی صورت نداده‌اند، بحث نموده است. (منوچهریان، همان منبع: ۱۱). در برخی از موارد ولی و سرپرست مجرمین طبقه‌ی دوم (هشت تا شانزده ساله) مسؤل جبران خسارات وارده از سوی صغیر خود بود و آنان (قیم و سرپرست) در برخی موارد به مجازات شدید محکوم می‌شدند. (کرمی، همان منبع: ۱۴۶). به‌طور کلی دوره‌ی ساسانیان، دوران درخشانی درخصوص مسؤلیت کیفری و سن بلوغ اطفال بوده و قوانین آن حتی از دوره‌ی هخامنشیان نیز کامل‌تر است.

نتیجه‌گیری

گذر تاریخ نشان داده که مسؤلیت کیفری اطفال در برخی ادوار تاریخی پذیرفته می‌شد؛ اما آنچه از کتب تاریخی و نظر مورخین و اندیشمندان برمی‌آید، این است که در هر جامعه‌ی بشری حتی با وجود مسؤلیت نیابتی یا بعضی از مجازات‌ها یا حتی شکنجه‌ها علیه اطفال، باز هم میان مسؤلیت کیفری صغار و کبار تفاوت وجود داشته است. حال در برخی جوامع بدوی این فاصله میان دو مسؤلیت (صغیر و کبیر) کم‌تر بوده و در برخی از جوامع پیشرفته مانند ساسانیان و هخامنشیان، این فاصله به نحو شایسته‌ای زیاد گشته و تا سن معینی، اطفال مسؤلیت کامل نداشته‌اند و تا سنی خاص نیز مسؤلیت آن‌ها به شکل نقصان یافته بود. خاطر نشان می‌شود که صرف نبود احکامی خاص در دوره‌ای از تاریخ در مورد مسؤلیت کیفری اطفال و سن مسؤلیت کیفری، نباید ذهن را به سمت پذیرش چنین

مسئولیتی بر اطفال سوق دهد. زیرا یا قوانین آن جوامع به طور کامل به دست مورّخین امروزی نرسیده یا این که تعداد مواد قانونی به قدری محدود بوده که قانون‌گذار به فکر پیش‌بینی چنین قوانینی درخصوص اطفال نبوده و این احتمال هم ممکن است که عدم مسئولیت اطفال به شکل عرفی پذیرفته شده بوده است.

منابع

- ۱- آشوری، محمد، عدالت کیفری (مجموعه مقالات)، چاپ اول، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶.
- ۲- بادامچی، حسین، آغاز قانون‌گذاری؛ تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان، چاپ اول، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲.
- ۳- خلیلی، مهیار، تاریخ شکنجه؛ تاریخ کشتار و آزار در ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات قصیده سرا، ۱۳۸۱.
- ۴- دانش، تاج‌زمان، اطفال و جوانان بزه‌کار، تهران: انتشارات مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۴.
- ۵- سلیمانی، حسین، عدالت کیفری در آیین یهود (مجموعه مقالات)، چاپ اول، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب و مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۴.
- ۶- سید اصفهانی، حسام‌الدین، مرحله‌ی پیش از محاکمه در دادرسی ویژه‌ی نوجوانان، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مفید قم، ۱۳۸۲.
- ۷- شامبیاتی، هوشنگ، بزهکاری اطفال و نوجوانان، چاپ هفتم، تهران: انتشارات ژوبین، ۱۳۷۷.

- ۸- صالح، علی‌پاشا، سرگذشت قانون؛ مباحثی از تاریخ حقوق (دورنمایی از روزگاران پیشین تا امروز)، چاپ سوم، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- ۹- کرمی، محمدباقر، مقدمه‌ای به نظام کیفری ایران باستان، چاپ اول، تهران: انتشارات خط سوم، ۱۳۸۰.
- ۱۰- گرامی‌نژاد، شهریار، شرحی بر سیستم حقوقی ایران در عهد ساسانیان، چاپ اول، کرمانشاه: انتشارات طاق بستان، ۱۳۸۰.
- ۱۱- لنگی، آندره و لوبیگر، آرلت، تاریخ آیین دادرسی جنایی، ترجمه‌ی محمدرضا گودرزی بروجردی و لیلا مقدادی، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۵.
- ۱۲- منوچهریان، مهرانگیز، چرا اطفال ناسازگار می‌شوند و چه باید کرد؟، تهران: انتشارات مؤسسه‌ی عالی حسابداری، ۱۳۴۴.
- ۱۳- موسوی، عباس، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران: انتشارات خیام، ۱۳۷۶.
- ۱۴- میک، توفیل، قانون‌نامه‌ی حمورابی، ترجمه‌ی کامیار عبدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۷.
- ۱۵- نجفی توانا، علی، ناپهنجاری و بزه‌کاری اطفال و نوجوانان از دیدگاه جرم-شناسی، مقررات داخلی و اسناد بین‌المللی، ویرایش دوم، تهران: انتشارات آموزش و سنجش، ۱۳۸۵.
- ۱۶- واحدی نوایی، آوا، نظام جزایی ایران در عصر ساسانیان، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۰.

Children's Criminal Responsibility in the Course of History

Saeid Sheikh , Soheil Zolfaghari

Abstract

In ancient history, children had criminal responsibility. The written laws do not have specific provisions for the irresponsibility of minors, but there is evidence that children didn't have criminal responsibility or reduced responsibility until they reached a certain age. with the advent of religions and sects, the criminal responsibility of minors was completely eliminated. Accordingly, in this paper, we examine and analyze the criminal responsibility of children throughout history.

Keywords: Children, Ancient History, Minority, Criminal Liability.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Semnan Police Knowledge Quarterly

Vol.10* No.38*Winter 2021

* The social study of different forms of conflict between parents and children and the reasons which provoke conflict in families

* Reyhaneh Izadi

* Investigating the effect of TV educational programs in reducing traffic violations (Case study: Semnan city)

* Mohammad Hassan Khairkhahan

* Study of the causes of couples tendency to marital infidelity and its social consequences (Case study: Semnan Province, 1397)

* Abolghasem khademeian

* NAJA Basic Challenges in Achieving the Goals of the Islamic Revolution of Iran (Spirituality and Ethics)

* faeze jahan

* Prevention of theft Case study: Shahroud city

* Hussein Jiba

* Children's Criminal Responsibility in the Course of History

* Saeid Sheikh

